



«یاد بهشتی برای تمامی معاشران و مصاحبانش شورانگیز است، تا آنجا که ساکت‌ترین چهره‌ها نیز به گفتن از او ترغیب می‌شوند. حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود دعایی که در دو دهه اخیر کمتر تن به گفت‌وگو حتی سخنرانی داده است، بی‌هیچ تردیدی مصاحبه با شاهد یاران را پذیرفت و با توافقی کم‌مانند در مؤسسه اطلاعات پذیرای ما شد. برای او آزاداندیشی و عصری بودن بهشتی جاذبه فراوان دارد، از این رو بارها و بارها در اثناء کلام سخن را به این ویژگی او کشاند و تأکید کرد: او در تمامی عرصه‌های خطیر پیش و پس از انقلاب همواره در پرتو چراغ اندیشه و تقوا، سلوک کرد و این از مهم‌ترین رموز توفیقش بود.»

■ «شهید بهشتی، الگوی آزاداندیشی و ابتکار» در گفت و شنود شاهد یاران با حجت‌الاسلام والمسلمین دعایی

اعتدال او در قضاوت، مشکل‌گشا بود...

ولی حرفی نزدم. گفتیم کلاسش را می‌گذاریم، اگر موفق بود که می‌گویم دورش خط‌کشیدم و تأکید داشتیم که بشود، اگر موفق نبود می‌گویم دورش خط‌کشیدم یعنی که تردید داشتیم که بشود یا نشود! همین درخواست برنامه‌ریزی از مرحوم بهشتی نشان می‌دهد از همان موقع منشأ خیر و برکت و دارای قدرت سازماندهی و برنامه‌ریزی و به این امر، مشهور بوده است.

در اوج مبارزات کدام ویژگی شهید بهشتی کارساز بود؟

اعتدال در قضاوت. در سالهای اوج‌گیری شور مبارزه در کانونهای مذهبی و زمانی که امام در تبعید بودند و سایر مراجع از ایشان حمایت کرده بودند، اگر کانونی در مقابل مبارزات سکوت می‌کرد، دیگران حالت‌گلايه‌آمیزی پیدا می‌کردند و آن کانونها را مورد شماتت قرار می‌دادند. در این میان کانونهایی بودند که سرشان به کار درشان بود و چندان کاری به مسائل سیاسی و اجتماعی نداشتند. بسیاری از شاگردان خود آن کانونها هم گلابه داشتند که چرا مسئولین و مدیران این قدر بی‌اعتنا و محیط کانون مرده و ساکت است. یکی از این کانونها در اصفهان بود و حاج آقا رحیم ارباب در آنجا تدریس می‌کرد. در مجلسی یکی از طلبه‌ها با لحن تندی به بی‌طرفی کانون اعتراض می‌کند و با عباراتی با ایشان حرف می‌زند که ابدأ متناسب با شأن آن بزرگوار نبود. مرحوم بهشتی با شنیدن این خبر به شدت برآشفته و تأکید کرد که عظمت روحی آن بزرگوار و تربیت معنوی و خودساختگی او به گونه‌ای است که همه باید به دیده احترام به او بنگرند. این نوع برخوردها در رفتار و منش مرحوم بهشتی، دائمی بود و اعتدال و جامع‌نگری او را در برخورد با افراد و مسائل اجتماعی نشان می‌داد.

دیگر کدام خصلت شهید بهشتی برایتان جالب است؟

هم احساس کرد عرصه دارد کم‌کم بر او تنگ می‌شود، لذا وقتی به ایشان پیشنهاد شد که به هامبورگ برود و کانونهای دانشجویی را فعال کند، احساس تکلیف و اعلام آمادگی کرد. در اینجا بود که از نفوذ مرحوم خوانساری که دربار به ایشان احترام می‌گذاشت، استفاده و برای ایشان گذرنامه و اجازه خروج گرفته شد و مرحوم بهشتی به هامبورگ رفت و در همان هفته‌های اول سازماندهی مجموعه‌ای از دروس را آغاز کرد. بعد هم این درسها را به صورت جزوه تهیه شدند و در اختیار کسانی قرار گرفتند که توفیق شرکت در جلسات درس را نداشتند.

آیا این جزوات را به ایران هم می‌فرستادند؟

بله. آنها را به عنوان دستاوردهای کارهای تبلیغی و ارشادی و معنوی خود به ایران می‌فرستادند، از جمله تعدادی را برای من فرستادند که خدمت مرحوم آیت‌الله گلپایگانی ببرم. نمی‌دانم که این جزوه‌ها به دست دیگران هم رسید یا نه، ولی فردی که در تهران آنها را تحویل من داد، گفت که برای آقای گلپایگانی ببرم. به بیت ایشان رفتم و عرض کردم آقای بهشتی از هامبورگ جزواتی را فرستاده‌اند. بسیار دعا کردند و گفتند، «به ایشان بگویید داروهایی هم که برای بیمارستان فرستادند، خیلی مؤثر بود.» ایشان بیمارستان خیریه خصوصی داشتند که مرحوم بهشتی به شیوه‌های مختلف، از جمله ارسال دارو، به آن کمک می‌کرد.

ظاهراً آیت‌الله گلپایگانی برای شما خاطره‌ای را هم تعریف کرده بودند؟

بله. گفتند مدرسه‌ای را می‌خواستیم تأسیس کنیم. از آقای بهشتی خواستیم برایش برنامه‌ای بنویسد. ایشان همه را نوشت و آموزش زبان انگلیسی را هم اضافه کرد. من دورش خط‌کشیدم،

از چه تاریخی خودتان را تحت تأثیر شهید بهشتی یافتید؟ در سال ۴۳ به‌قم رفتم. آقای بهشتی در مدارس علمیه برای طلاب کلاسهای غیرحوزوی، از قبیل زبان انگلیسی گذاشته بودند، اما مهم‌تر از دروس، کار کردن روی مبانی اعتقادی، تقید به نماز اول وقت و نماز جماعت و تاجایی که برای فرد امکان داشت، تقید به تهجد بود. طلاب موظف بودند جلسات درسهای اخلاق را حتماً شرکت کنند و مدرسینی که برای تدریس در این کلاسها انتخاب می‌شدند، لزوماً باید تعهد جدی در قبال درسهایی که می‌دادند، می‌داشتند و در انتهای کلاس هم گزارشی از تأثیرگذاری کلاس ارائه می‌دادند. مسئولیت شهید بهشتی در قبال این مدارس چه بود؟

ایشان مؤسس، برنامه‌ریز و پایه‌گذار آنها بود. ویژگی ایشان این بود که هر کانون، مدرسه یا تشکیلاتی را که ایجاد می‌کرد، تمام تلاشش این بود که به قدری آن نهاد، اصولی و علمی باشد که بدون حضور ایشان هم به خوبی اداره شود. در جهت دستیابی به این هدف، ایشان عناصری را کشف می‌کرد و در اختیار می‌گرفت که قادر بودند برنامه‌های او را ادامه بدهند و سپس فقط نظارت و کنترل داشت. در این مدارس هم که تازه تأسیس می‌کرد، عناصر برجسته‌تر مدیریت و تدریس را با وسواس و دقت و شیوه‌های علمی به‌کار می‌گرفت و افراد را با شایستگی و به حق انتخاب می‌کرد. ایشان معتقد بود هیچ تشکیلاتی نباید منوط به فرد باشد، بلکه باید بنیان و پایه‌آن به قدری محکم باشد که نتوان در آن رخنه‌ای ایجاد کرد.

رژیم تا چه حد نسبت به این نوع کارهای بنیادین و کنش‌نشان داد؟ رژیم احساس کرده بود که آقای بهشتی هر جا که باشد منشأ دگرگونی است و بنا بر محدود کردن ایشان گذاشت. مرحوم بهشتی

مرحوم بهشتی در تشخیص خدمت، از شماتت دیگران باکی نداشت. او وقتی تشخیص می داد که کاری صحیح است، از تبعات، آن نمی ترسید و حتی گاهی شخصیت خود را فدا می کرد. دورانی بود که ایشان خود را در معرض حمله های اجتماعی قرار می داد و از هیچ چیز ابا نداشت. در دوره ای، او و یارانش حرکتی بنیادین را برای تغییر آموزه های دینی در مدارس و حتی دانشگاهها شروع کردند و به سراغ تدوین کتب درسی دینی رفتند که ظاهراً خدمت به رژیم شاه بود و از همین رو مورد هجوم افراد مختلف قرار گرفتند. رژیم زمانی متوجه عملکرد این گروه شد که کار به نتیجه رسیده بود و کاری نمی شد کرد. آنها آرام آرام کارشان را انجام داده بودند و رژیم تازه پس از آن که ضربه ای اساسی خورد، فهمید که چه غفلتی کرده است.

آزاداندیشی شهید بهشتی را در کدام جریان عملاً مشاهده کردید؟
مرحوم بهشتی تعصب نداشت که کانونهای دینی حتماً باید در تیول روحانیت باشد. اگر شخصیتی غیرروحانی، توانایی جذب توده های مردم برای کسب معارف دینی را داشت، لحظه ای تردید نمی کرد. این همان کاری است که شهید مطهری در مورد دکتر شریعتی انجام داد و البته مرحوم بهشتی هم، دکتر شریعتی را بسیار تقویت کرد. ایشان در پایه گذاری مدرسه حقانی سهم به سزایی داشت. بعضی از مدرسان آن مدرسه به شدت با افکار دکتر شریعتی مخالف بودند، اما عده زیادی از طلاب، به شدت تحت تأثیر شیوایی بیان و قدرت نفوذ شریعتی قرار داشتند و برایشان بحران به وجود آمده بود. آنها نه می خواستند نظرات اساتید خود را رد کنند و نه قدرت داشتند از نفوذ کلام دکتر شریعتی بگریزند، لذا به مرحوم بهشتی پناه بردند که بیاید و حکمت کند. مرحوم شاهچراغی برایم نقل می کرد که مرحوم بهشتی جلساتی را دایر کرد و شخصاً به تک تک سئوالات و شبهات مخالفان دکتر شریعتی گوش داد و به آنها پاسخهای متقن و محکم داد و همه را از شیوایی و شفتگی نسبت به همه شخصیتها برحذر داشت. البته وقتی که همه آرای مخالف و موافق به شیوه ای علمی نقد شدند، انسان حس می کرد که مرحوم بهشتی خودش به افکار و آثار دکتر شریعتی علاقه دارد و با وجود نقدهایی که به آنها دارد، مدافع اوست.

از مسافرت ایشان به نجف اشرف چه خاطراتی دارید؟
بله. یک بار ایشان از آلمان به عراق آمدند و ما خیلی خوشحال شدیم و به دیدنشان رفتیم و دیدیم در خانه محقری که متعلق به زوار بود سکونت کرده اند. هوا بسیار گرم بود و خانه کولر نداشت و فقط یک پنکه در آن بود. خانه دو اتاق داشت. یکی برای خانم و بچه ها و یکی هم برای جلسات و دید و بازدید. مرحوم بهشتی را به مدرسه آیت الله بروجردی نجف بردیم.

چه سالی بود؟

اواخر دهه ۴۰. در هر حال جلسات و بحث های خوبی در آن مدرسه برگزار شد. شبهاتی مطرح شدند و مرحوم بهشتی پاسخهای متینی دادند. بعد هم به دیدن مراجع رفتند و از مدارس و کانونهایی که دوستان تأسیس کرده بودند تافرنشان را در آنجا بگنارند، دیدن کردند و سپس رهنمودهایی دادند. ما می دانستیم همه کانونهای مبارزه خارج از کشور نشریه دارند و ما هم نشریه هایی نظیر بعثت را چاپ می کردیم و اشتیاق داشتیم که در نجف هم ارگانی داشته باشیم و مسائل سیاسی را به شکلی عمیق تحلیل کنیم. از خود ایشان می خواستیم گاهی مطالبی را بنویسند و برای ما بفرستند. یادم هست که ایشان آقای حبیبی را که در پاریس بودند و یا آقای صادق طباطبایی را برای این کار پیشنهاد دادند.

نگاه امام(ره) نسبت به شهید بهشتی را چگونه می دیدید؟
امام به ایشان احترام می گذاشتند و شناخت روشنی از مرحوم بهشتی داشتند. دید جامع و وسیع و موضعگیریهای مناسب مرحوم بهشتی در مسائل اجتماعی و مبارزات، مورد قبول امام(ره) بود.

زندگی در اروپا چگونه بر نگرش شهید بهشتی تأثیر گذاشت؟
شهید بهشتی معتقد بودند که یک فقیه باید دنیا را ببیند تا بتواند

شهید بهشتی معتقد بودند که یک فقیه باید دنیا را ببیند تا بتواند بر زوایای مختلف تمدن و فرهنگ غرب و شرق تسلط پیدا کند و با دیدی وسیع تر، به حل مسائل زمانه خود بپردازد. ایشان می گفت بدون آگاهی واقعی از غرب و فرهنگ آن، نمی توان به شیوه ای درست از ره آوردهای علمی و فرهنگی آن استفاده و علیه کژی های آن موضعگیری کرد



بر زوایای مختلف تمدن و فرهنگ غرب و شرق تسلط پیدا کند و با دیدی وسیع تر، به حل مسائل زمانه خود بپردازد. ایشان می گفت بدون آگاهی واقعی از غرب و فرهنگ آن، نمی توان به شیوه ای درست از ره آوردهای علمی و فرهنگی آن استفاده و علیه کژی های آن موضعگیری کرد. حضور یک فقیه و عالم دینی در غرب، او را نسبت به بسیاری از مسائل آگاه تر و در تصمیم گیری ها، واقع بین تر می کند. ایشان معتقد بود که اگر امکانش فراهم باشد، خوب است که طلبه ها را مدتی به اروپا بفرستیم. ایشان وقتی هم در نجف بود، سعی می کرد با بیان ویژگی ها و نکات مثبت جامعه غرب، آگاهی ذهنی خوبی را در مخاطب خود ایجاد کند. ایشان تأکید داشت افراد باید به کشورهای دیگر به خصوص اروپا سفر کنند و پدیده های عصر حاضر را از نزدیک لمس کنند و مشاهدات، تلقی ها و رسالت های یک مسلمان در اروپا را، در نجف برای ما بیان می کرد. ایشان می گفت «وقتی داشتیم به عراق می آمدیم، هر چه از غرب دورتر و به خاورمیانه و کشورهای اسلامی نزدیک می شدیم، آشفتنگی و بلبشوی بیشتری می دیدم و حس می کردم فرزندانم به تدریج آشفته و مضطرب می شوند. دیدم این جور پیش برویم بنای فکری همه شان به هم می ریزد. به آنها گفتیم آنچه می بینید نتیجه عمل مسلمانهاست و ارتباطی به اسلام ندارد. اسلام چیزی است

خارج از آنچه ما عمل می کنیم. اگر ما اسلام را درست عمل می کردیم، پدیده های خوب غرب را در اختیار داشتیم. غربی ها در عمل به اسلام از ما موفق ترند. آنها، نظمشان، احترام به قانون، پرکار بودن، جنبه های مثبت ارتباطات و بسیاری از جنبه های ایشان همان چیزی است که اسلام از ما خواسته. هر کس هم که نزد من می آید تا مسلمان شود، همین را به او می گویم که اعمال ما مسلمانان با اسلام تناسبی ندارد. خاطره دیگری من از ایشان به سفر حجی مربوط می شود که در سال ۵۴ با شهید مطهری در کاروان حسینییه ارشاد ملاقات کردم. ایشان گفتند دنبال تو می گشتم و من هم قرار بود از مرحوم آقای صدر پیغامی را به ایشان برسانم. پیغام این بود که آقای صدر کتاب مسئله حجاب آقای مطهری را خوانده و تشخیص داده بودند که باید در کشورهای عربی ترجمه شود و از ایشان اجازه خواسته بودند تا خواهرانشان، بنت الهدی که فارسی را خوب می دانست، آن را ترجمه کند. آقای مطهری فرمودند که ایشان صاحب اختیار است و چاپ سوم کتاب را با اضافات و اصلاحات به من دادند که به آقای صدر بدهم سپس پیغامی را برای امام به من گفتند که اندکی رنگ و بوی گلابه داشت. ظاهراً یک نفر سئوالی از امام پرسیده و پاسخ ایشان را در جهت تخطئه آقای بهشتی به کار گرفته بود. آقای مطهری از من خواستند به امام عرض کنم که از آقای بهشتی حمایت کنند و جانبداری کامل داشته باشند. من عرض کردم در سفری که آقای بهشتی به عراق داشتند، شاهد بودم که امام نوعاً نظرات ایشان را قبول داشتند و به ایشان احترام می گذاشتند. مثلاً روزی آقای غروی از اصفهان خدمت امام رسیده بودند و آقای بهشتی بعد از ایشان نزد امام رفته و از آقای غروی دفاع کرده و دید امام نسبت به او به کلی عوض شده بود، طوری که آقای غروی می گفت در دیدار بعدی که با امام داشته، متوجه شده که ایشان دید بهتری نسبت به او داشته اند. به اعتقاد من، دیدار امام نسبت به آقای بهشتی مثبت بود و امام، ایشان را گرامی می داشت و مورد تأییدشان بود. در هر حال من نزد امام رفتم و پیغام آقای مطهری را به ایشان رساندم. امام فرمودند من به پاسخ آن سئوال ناگزیر بودم. ظاهراً مرحوم



بهشتی برای خارج کردن دوستی از محمصه‌ای، آن نظر را بیان کرده بودند که امام قبول نداشتند و ناگزیر از رد آن بودند. همین خاطر، علاقه شدید مرحوم مطهری را نسبت به مرحوم بهشتی، احساس تکلیف ایشان در دفاع از آقای بهشتی را نشان می‌دهد.

نقش شهید بهشتی را پس از انقلاب، چگونه ارزیابی می‌کنید؟ مرحوم بهشتی در حساس‌ترین لحظات تاریخ کشور، شایستگی و توانایی خود را نشان داد و با بزرگواری، سنگین‌ترین و دردناک‌ترین وظیفه، یعنی پالایش قوه قضائیه را به عهده گرفت که اگر به سامان نهایی می‌رسید، بسیاری از مشکلات مازع می‌شد. برخورد اصولی ایشان با پدیده‌های مختلف

و اداره بسیار موفقیت‌آمیز و اصولی مجلس خبرگان، از نشانه‌های درخشان توانایی مدیریتی ایشان است.

از دقت‌های شهید بهشتی در مقام اداره مجلس خبرگان چه خاطره‌ای دارید؟

در روز پایان خبرگان که برای همه مباحث رأی‌گیری شد. آن روز مراسم خاص و باشکوهی در مجلس برگزار شد و از کلیه نمایندگان سیاسی مقیم ایران، اعم از سفرا و کاردارها دعوت شد. جلسه شکوهمندی بود که در آن، نظام انقلابی قانونمند می‌شد. جلسه خسته‌کننده و در عین حال خاطره‌انگیزی بود که از صبح تا ظهر طول کشید. نمایندگان سیاسی کشورهای دیگر به شدت خسته شده بودند. آقای شکوهیان، مسئول تشریفات وزارت امور خارجه، مردی بود کهنسال، با تجربه، شریف و بسیار منظم که به سه زبان تسلط داشت و مسئول دعوت و پذیرایی از سفرا بود. روزی که قرار بود به مسافرت ایران در بغداد بروم و مسئولیت آنجا را به عهده بگیرم، آقای شکوهیان برآرم درددل کرد و گفت: «در مجلس خبرگان دیدم که همه سفرا افسرده و خسته هستند. رفته‌ام نزد آقای بهشتی و گفتم، «آقا! من به دستور شما اینها را آوردم. چندین ساعت گوش کردند و خسته شدند. خوب بود اگر از آنها تفتدی می‌شد.» شهید بهشتی با تعبیر زیبایی گفت، «از شما بسیار ممنونم که به موقع پیشنهاد دادید. من حواسم نبود.» سپس آمد و با تک تک آنها خداحافظی کرد و با سه زبان انگلیسی، عربی و آلمانی از آنها تشکر و عذرخواهی کرد. آن روز یادم هست که همه سفرا و کاردارها تحت تأثیر ادب و رعایت اصول اخلاقی او قرار گرفتند.

آخرین خاطره‌ای را که از شهید بهشتی دارید بیان کنید. بعد از عزل بنی صدر و فرار او، جلسه‌ای در دفتر روزنامه جمهوری اسلامی به طور ویژه برگزار شده بود و از من هم دعوت شد که خدمت مرحوم بهشتی باشم. آن موقع‌ها، مقر روزنامه جمهوری در خیابان سعدی بود. سالنی بود و آقایان مهندس موسوی، مسیح مهاجری، آزه‌ای، مرحوم اجاره‌دار و آقا زاده حضور داشتند. لحظاتی منتظر نشستم و بعد پیغام دادم که بگویید فلانی آمده. با بزرگواری جواب داده بودند که بگویید بیایند. ایشان بیگانه نیستند. جلسه حساسی بود که یک هفته قبل از شهادتشان برگزار شد.

ضمن صحبت‌هایشان از من پرسیدند، «عضو حزب جمهوری هستی یا نه؟» گفتم، «زمانی که حزب تأسیس شد و در کانون توحید ثبت نام صورت می‌گرفت، عضو شدم و تا اوایل سال ۵۹ عضو بودم، ولی از زمانی که مسئولیت روزنامه را به من سپردند و امام امر کردند که باید بی طرف باشم، به احترام امام امر، از عضویت کناره گرفتم، ولی پیوسته در خدمت آرمانهای آن بودم. ایشان فرمودند، «تو در موقعیتی تأکید داشتی با ما باشی که بیان چنین مسئله‌ای،



شده بودند خدمت امام در جماران. آمدند بیرون. صحنه‌ای بود که آقای ... حضور داشتند، مرحوم بهشتی از شدت عصبانیت سرخ شدند و فرمودند، «این تندروی‌های شما، این هتاک‌های دوستان شما و این خشونت یاران شما را به پای من می‌نویسند. نکنید. چرا این کارها را می‌کنید.» این حالت را در آنجا از ایشان دیدم. من خیلی سربسته عرض می‌کنم، خودتان حدیث مفصل را از این مجمل بخوانید. آقای دکتر مهرپور منتخب مرحوم بهشتی برای شورای نگهبان بود که انصافاً به شایستگی

هم انتخاب کرده بود. جو سنگین تهمت باعث شده بود که ذهن امثال او هم آشفته شود که چرا آقای بهشتی پاسخ نمی‌دهد و نمی‌نشیند و بحث نمی‌کند. آقای مهرپور می‌گوید نزد ایشان رفتم و گلابه کردم. این ابهام به قدری برای مرحوم بهشتی تلخ بود که با لحن اندوهگینی فرمود، «شما هم؟» آرامش و طمأنینه همراه با توضیح او به شدت شرمندگام کرد. رعایت نظم، رعایت دقت، دقت در تمام امور، باعث می‌شد که انسان در همنشینی با آقای دکتر، هر لحظه احساس آرامش کند. در روزهایی که به عنوان سفیر، بین ایران و عراق رفت و آمد می‌کردم، یک بار در مصاحبه‌ای جمله‌ای را گفتم که اندکی رنگ گلابه داشت. یک روز افطار در منزل مرحوم بهشتی رفتم. ایشان با همان بیان زیبا و لحن متین از من انتقاد فرمود که آنچه شما در این مصاحبه گفتمی سیاست نبود، سزاجت بود. بعد هم برای این که از این حرف تکدر در ذهنم ایجاد نشود، با لحن مهربانی مرا توجیه کردند. من این سخن را به عنوان انتقادی سازنده، سرمشق خود کردم که هر حرفی را نباید همه جاز و هر آزردگی و افسردگی را نباید به زبان آورد، بلکه باید همه جوانب را سنجید و اجازه سوءاستفاده به دشمن را نداد. از این نگران بودن که نکند عراقی‌ها از این جهت که من به بعضی‌ها انتقاد داشتم، سوء استفاده کنند. همیشه دفتری همراهشان بود و از یک هفته قبل، دقیقاً برنامه‌هایشان را تنظیم و تعیین می‌کردند. همیشه هم بین برنامه‌ها، چند دقیقه‌ای را خالی می‌گذاشتند که اگر برنامه‌فوق‌العاده‌ای پیش آمد، نظم همیشگی شان به هم نخورد. حجم سنگین توطئه‌هایی که علیه ایشان صورت می‌گرفتند، وجوه خصوصی و حتی خانوادگی مرحوم بهشتی را تحت تأثیر قرار می‌داد. یک بار صحنه زیبایی در اتوبوس پیش می‌آید و سرنشینان آن با یکدیگر بر سر ثروت‌اندوزی و ساده‌زیستی مرحوم بهشتی به بحث می‌پردازند. راننده که شناخت کافی از مرحوم بهشتی داشته، عصبانی می‌شود و سر ماشین را کج می‌کند و همه را یگراست به خانه آقای بهشتی می‌برد تا زندگی معمولی‌ها را ببینند. به اعتقاد من، فقدان شهید بهشتی، خسارت فوق‌العاده‌ای بزرگی بود. او خدماتی بنیادین، بزرگ و زیربنایی برای نظام انجام داد. به اعتقاد من ارجمندترین شخصیتی که ابعاد وجودی مرحوم بهشتی را به ما می‌شناسد، مقام معظم رهبری هستند و اگر مجال بروز اندوهی باشد، ایشان از درد فقدان بزرگمردی چون او، ناگفته‌های بسیار دارند و سخنان ایشان می‌تواند حقایق بسیاری را آشکار سازد.

مخاطره‌آمیز بود. یادم هست زمانی که مرحوم سید احمد آقا گفتند که به امر امام، تو باید مسئول روزنامه اطلاعات باشی، عرض کردم، «همین الان بگویم که من سالها در ایران نبوده‌ام و برای انتخاب یاران و همکارانم باید با آقای بهشتی مشورت کنم. بعداً گلابه‌ای نباشد که چرا با ایشان مشورت کرده‌ام.» احمد آقا گفتند، «خیر مانعی در کار نیست.» مرحوم بهشتی فرمودند همین موضعگیری نشان می‌دهد که بنی صدر گمان کرده که سید احمد آقا در کنارش هست، در حالی که این طور نبوده و در عین حال، ذکر این مطلب از سوی شما، نشانه عاطفه و در عین حال شجاعت شماست. عرض کردم، «آقا! ما دست پرورده شما و کانون و سازمانهایی هستیم که شما در قم پایه‌گذاری کردید.» ایشان فرمودند، «رفقه‌ای را بگیر و پر کن و عضو حزب شو.» پرسشنامه را پر کردم و در مقابل سؤال «انگیزه علاقه شما به عضویت در حزب چیست؟» نوشتم، «اعتقاد به بنیانگذاران حزب منهای آقای آیت.» ایشان رفته‌ها خواند و لبخند مهربانی به من زد. این آخرین دیدار ما بود و خدا را شکر می‌کنم

به اعتقاد من ارجمندترین شخصیتی که ابعاد وجودی مرحوم بهشتی را به ما می‌شناسد، مقام معظم رهبری هستند و اگر مجال بروز اندوهی باشد، ایشان از درد فقدان بزرگمردی چون او، ناگفته‌های بسیار دارند و سخنان ایشان می‌تواند حقایق بسیاری را آشکار سازد



که از من خاطر خوشی در ذهن ایشان ماند و خدا کند که دعای خیر و مرحمتش شامل حال من شود و در تداوم راه ایشان، بتوانم تا جایی که در توان دارم، بکوشم. از جریان سنگین‌تر و شخصیت ایشان، تلاش بی‌امان مخالفان برای این کار و برخورد همراه با سعه صدر شهید بهشتی چه گفتمی‌هایی دارید؟

صحنه‌ای را که شاهد بودم نقل می‌کنم. مرحوم بهشتی مشرف